

در دومقاله سابق معنی فطرت را بیان کردم، پس از آن بدلیلها و مثالهایی معلوم شد که فطرت اشتباه و خطا ندارد زیرا که اساس نظم زندگانی حیوانات و اصول زندگی انسان بر فطرت است، و همه علوم در هر رشته‌ای از بدیهیات و فطریات شروع میگردد، و امور اجتماعی، بواسطه فطریات اداره میشود، فطرت بخوبی خدمت و راستی و فداکاری و صبر و مقاومت و عفت و تقوی حکم میکند، بدی اخلاق مقابل اینها را هم فطرت درک مینماید، خداشناسی و توجه بمبدء هم از فطریات اولی انسان میباشد، چنانکه دروغگوئی و بی‌عفتی از عوارض و مرضهای معنوی است، غفلت و شك در باره خدا هم یکنوع مرض باطنی است که فطرت را از صحت و استقامت منحرف میکند، علت غفلت از خدا امید واری و اتکاء بچیزهایی است که انسان آنها را سبب رفع احتیاجات و وسیله منحصر در زندگانی قرار داده، از قبیل مال و مقام و قدرت، باینجهت تا اینها برای انسان فراهم است، مطمئن و امیدوار است، و در اینحال هم از عجز خود غافل است و هم از خدای خود شخصیکه بمال و اسباب دیگر زندگی اتکاء دارد هر وقت گرسنه یا مریض و درمانده گردید باین چیزها حاجت و ضعف خود را جبران مینماید، و دل را مطمئن میدارد، آنجا انسان تکان میخورد و فطرت تاریک شده نور میدهد، که مال و قدرت و اسباب دیگر از دست برود و یا مؤثر واقع نشود، و امیدش از همه بریده گردد، در اینموقع که رشته‌های اسباب را گسیخته دید، متوجه مسبب الاسباب میشود، باینجهت خوشی و ناخوشی و صحت و مرض و فقر و غناء لازم اینجهان و تربیت انسان است، اگر زندگی یکسره آسایش و خوشی بود عقلها تیره میشد و انسان حقیقت خود را گم میکرد و رشد بکلی از میان میرفت، تفاوت ها بلند و پستی برای بیداری انسان است، مهمترین درخواستهای درونی انسان فطرت خداجویی است که بواسطه اطمینان و آسایش بزنگانی متفرد دنیا، نور آن خاموش میشود، ولی حوادث^۱ و احتیاجات چوٹ مأمور مراقب، هر وقت فطرت را در خواب عمیق میبینند خود را می‌رسانند و تکان سختی بآن میدهند تا بیدارش کنند، اینطور است حال انسان که چون بنعمت و خوشی سرگرم شد یکسره از خود و محیط خود غافل میشو، باینجهت بیداری و خداشناسی در عموم مردم دلشکسته و ناامید ظاهر میشود،

خداوند در بسیاری از آیات قرآن این حقیقت را بیان نموده، که ما مردم را بفرق و ناامنی و مرض مبتلا میکنیم شاید بخود آیند.

مردمی هم در باره وجود حق دچار شك میشوند: ولی در بیشتر مردم این حالت فقط

هنگام آسایش و راحتی است ،

شخصی از امام جعفر صادق علیه السلام از وجود خدا سؤال کرد فرمود آیا هیچوقت بر کشتی سوار شده ای: گفت آری :

فرمود آیا اتفاق افتاده که کشتی تو شکسته شود، و دستخوش امواج دریا گردی و دست از مهر و سیله کوتاه شود: گفت آری:

فرمود در اینحال آیا یکسره تسلیم مرک شده ای یا آنکه محل امیدی برای نجات داشته ای :

همانکه باو امیدوار بوده ای و دل باو متوجه شده خدای تو است . پس خدا را باید از درون فطرت جست، کسیکه بخواهد خدا را بشناسد باید بحال فطرت برگردد، یعنی آنچه بخود ضمیمه نموده و جزء ذات خود قرار داده از خود دور کند ، مردمی که در شهر زندگی میکنند و هر وقت گرسنه میشوند بول میدهند و نالت و غذامیخورند و شب و روز این اسباب را مینگرند، البته از خدا دور ترند از کسیکه دریابان بسرمیبرد، و در زمین بدر میافشانند و امید بهیچ چیزی جز مباداهستی ندارد باو متوجه است تا باران بفرستد و بدرش را نمو دهد: مردم بیابان بخدا نزدیک ترند چنانکه طفل تازه مولود بخدا نزدیک تر است، طفل نوزاد انسان چون بدنیا قدم میگذازد میفهمد که در یک عالم پر حوادثی وارد شده و خود را از هر جهت محتاج و ضعیف میابد بیچارگی و احتیاج خود را با گریه و زاری اظهار میدارد و کمک میطلبد، در حال بچه نوزاد باید بیشتر دقت کرد و فهمید بچه کسی عرض حاجت و ضعف خود را میکند و از چه کسی کمک میخواهد آیا کسی را میشناسد و بشخص معینی امیدوار است، در آنحال که هنوز در بچه چشمش بروی کسی گشوده نشده و عصب گوشش با صوت کسی آشنائی ندارد، در آنحال نه پدر میشناسد و نه مادر، نه قدرتی در خود میبیند و نه مالی که بآن خود را بی نیاز بندارد، هنوز با اسباب و وسائلی که مردم دنیا بآنهارفیع احتیاجات می نمایند و در میان آنها چون عنکبوتان در بافته خود گرفتارند، نوزاد انسان مبتلا نکشته ، حاجت خود را بشدت احساس میکند و بوسیله گریه های پر شور آنرا اظهار میدارد ، اگر بهدایت فطرت متوجه غنی مطلق و ملجائی برای بیچارگان، نباشد، پس این عجز و لایه را برای چه کسی مینماید او که با موجود مشخص و محدودی، آشنائی ندارد پس باید بحقیقت نامحدود و بی نیاز مطلق متوجه باشد، و ملجأ شکایت و پناه عالم او را بداند ،

در حدیثی از رسول اکرم صلی الله علیه و اله است ، که فرمود اطفال خود را هنگام گریستن نزنید چون گریه آنها در چهار ماه اول شهادتی بلاله الااله است، و در چهار ماه دوم صلوات بر پیامبر است ، و در چهار ماه سوم دعا در حق پدر و مادر میباشد ، چون طفل در چهار ماه اول با هیچکس آشنائی ندارد و در عالم میبوی از انوار وجود سیر مینماید ، گاه قیافه اش گشاده میشود و تبسم میکند گاه لبهای خود را حرکت

میدهد، گاه آثار حزن در او آشکار است، بایک عالم مرموزی روا بطنی دارد و حقیقت کلی بدون واسطه با او آشنائی سری در میان دارد، ولی پس از آن اول چشمش بانور ظاهری آشنامیشود و در میان نوری که بایردهای نازک چشم طفل تازه آشنانشده شبیهائیرامی بیند اما قیافه و مشخصات آنها را تمیز نمیدهد، اشخاصی رامینگرد که مأمور اداره و رسیدگی بحال و حاجت او هستند، ولی خصوصیات آنها را نمیداند، پس واسطه‌ای بطور اجمال در بین مینگرد و اشخاصی را همینقدر میشناسد که مأمور مراقبت حالات او هستند، در مرحله سوم کم کم قیافه پدر و مسادر و اشخاص آشکار میشود و آنها را میشناسد و بروی آنها میتخدد در این مرحله طبعاً بقای آنها را از خداوند درخواست دارد ،

پس انسان پیش از هر چیز خداشناس است بلکه این احساس فطری واجمالی را در همه موجودات زنده با دقت بیشتر و کسار گذاشتن اصطلاحاتی که خود مانع فهم هر حقیقتی است درمیابیم ، چون همه زندگان بحاجت خود متوجه‌اند و مانند عموم مردم نیستند که بواسطه مال و دیگر اسباب عادی زندگی، خود را بینباز بندارند، یا باشخاص دیگر اتکاء نمایند این احساس بحاجت و غریزه آنها را از آرامی و سکونت بحرکت وامیدارد و برای رفع حاجت از لانه و آشیانه بیرون میآیند با آنکه بهیچ چیز معینی امید ندارند ولی خود را در پناه يك عالم زنده‌ای میدانند و شعوری در تمام عالم احساس میکنند که آنها را اداره میکند ، و وسیله رفع حاجت آنها را فراهم مینماید ، چونکه درك حاجت باتوجه بر رفع حاجت هردو باهم‌اند و لازم یکدیگر میباشد ،

این نور خداشناسی است که با فطرت اولی انسان و همه موجودات زنده همراه است، در انسان بواسطه عوارضی این نور تاریک میشود و از اعتدال و صحت خارج میگردد. اینگونه عوارض چند قسم است - یکقسم غرور بمال و صحت و انیت، خلاصه همه اسباب زندگی است، قسم دیگر اتکاء به چیزهایی است که انسان آنها را مؤثر در خیر و شر و خوشبختی و بدبختی خود میندارد ، مانند اعتقادات باطلی که بتأثیر کواکب و زمناهای مخصوص در بعضی مردم بتوارث باقی مانده چون وقتی که انسان باینگونه چیزها معتقد شد خدا را فراموش میکند و فطرت راضایع مینماید ، برای اوضای کواکب و بعضی روزها و شبها در روزی و صحت و نیک بختی چه اثری است ؟ خوشبختی و بدبختی را انسان باید از خود بجوید و مراقب افکار و اعمال خود باشد - شخص بنادانی و برای چند دقیقه لذت و سرگرمی موهوم روحیه و مزاج را از اعتدال و صحت منحرف میکند ، بعد بمشکلات و سختیهای دچار میشود و اعمال سابق خود را فراموش میکند آنگاه پیش آمده‌ها را بفلك و ستارگان نسبت میدهد و بوسیله طلسم و اشکال، میخواهد از ستارگان و موجودات نامرئی بپوش بخواهد ، و نظیر لطف آنها را جلب کند !!

بدان خود را که گر خود را بدانی
چه خود دانی همه دانسته باشی
ندانم قدر خود زیرا چینی
تورا نه چرخ و هفت اختر غلام است
چه مردان باش ترک خواب و خور کن
تفکر کن به بین تا از کجائی
قفس بشکن بیرج خویشتن شو
توزین سان آفریده بهر کاری
یکی دیگر از عوارض فطرت دانش های محدود و ناقص است که بعض مردمیکه
بنام دانشمند و فیلسوف نامیده می شوند بآن ها مبتلا میشوند ، و فطرتشان از مسیر
خود باز میماند ، و در وجود خدا و هر حقیقتی دچار شک میگردند ،
همه در پناه خدا باشید



شب یکشنبه ۹ فروردین ۱۳۷۶ - ۲۶

(۱۶)

حق پرستی و خدا شناسی از اسرار فطرت است .
اگر کسی بخواهد باین راز فطرت خوب آشنا شود باید خود را از محیط عادات
بلکه معلومات بیرون آورد و اصطلاحات و لغاتی که هر موجودی را بآن نام گذاری کرده
کنار گذارد ، و خود را مانند انسانی تصور کند که با عقل و شعور یکمرتبه باین عالم وارد
شده و بی سابقه چشم باین عالم باشکوه و عظمت باز کرده و مانند طفل نوزاد ولی با عقل
و ادراک ، باین آسمان و زمین و کوه و بیابان و دریاها و گیاهها بنگرد ، یعنی باچشمی
بعالم نگاه کند که کدورت های زندگی رونق آنرا نبرده و با عقلی فکر کند که معلومات
محدود و عوارض محیط آنرا منحرف ننموده ، و بموجودات از پشت پرده اصطلاحات و
لغات ننکرد ، در این حال خود را در عالمی می بیند که سراسر حکمت و عقل در آن حکومت
دارد ، موجودی مانند دریای نور در زمان معین و با نظم مخصوص سطح زمین و فضا را
نورانی میکند ، و همه خفتگان را از جا حرکت میدهد و همه زندگان را بکار و فعالیت
و امیدارد و در حرکت و میسر خود تغلف نمی نماید .
امروز که هشتم فروردین بود آفتاب بنا بگفته منجمین ساعت ۷ و ۶ دقیقه به نصف